

ارسال: ۱۴۰۴/۷/۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۵

doi 10.22034/nf.2026.542390.1465

اضافه شدن و حذف صامت /t/ بعد از /s/ و /š/

اکرم السادات حاجی سید آقایی* (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان افراد بشر است که بنا به ماهیت خود و به علت‌های گوناگون در طول زمان دستخوش تحولات و تغییرات می‌شود. تحولات زبان در آواها، صرف و نحو و واژگان آن صورت می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، در طول تاریخ، دستخوش این تحولات شده‌اند. برخی از این تحولات در فارسی میانه و برخی دیگر در فارسی دری روی داده و تا امروز در برخی گویش‌ها ادامه دارد. از جمله این تحولات، حذف و اضافه شدن صامت /t/ در برخی از بافت‌هاست که واژه‌هایی با هویت دستوری متفاوت را در بر می‌گیرد. این نوشتار به کاهش و افزایش واج /t/ بعد از /s/ و /š/ در برخی بافت‌ها و علل آن می‌پردازد. این پدیده بر اثر نزدیک بودن واجگاه این صامت‌ها روی می‌دهد. در بخش اول این نوشتار، به افزایش صامت غیراشتناقی /t/ می‌پردازیم و در بخش دوم، به حذف آن.

کلیدواژه‌ها: فارسی دری، تحولات آوایی، خوشه صامت /st/ و /št/، غیراشتناقی.

۱. مقدمه

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان افراد بشر است که بنا به ماهیت خود و به علت‌های گوناگون در طول زمان دستخوش تحولات و تغییرات می‌شود. تحولات زبان در آواها، صرف و نحو و واژگان آن صورت می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، دستخوش این تحولات شده‌اند. برخی از این تحولات در فارسی میانه و برخی دیگر در فارسی دری روی داده و تا امروز در برخی گویش‌ها ادامه دارد. از جمله این تحولات، حذف و اضافه شدن صامت /t/ در برخی از بافت‌هاست که واژه‌هایی با هویت دستوری متفاوت را در بر می‌گیرد. این نوشتار به کاهش و افزایش واج /t/ در برخی بافت‌ها و علل آن می‌پردازد.

* seyedaghaeiakram@yahoo.com

هدف نویسنده در این نوشتار آن است تا با گرد آوردن کلماتی از متون کهن، که این فرایندها در آن‌ها به چشم می‌خورد، قوانین حاکم بر این لغات را کشف کرده و توجه محققان را به این واژه‌ها و تحولات آواشناختی آن‌ها، که تاکنون کمتر مورد توجه بوده، جلب کند. نکته شایان ذکر آن که بعضی از مصححان به سبب ناآشنایی با این تحولات، لغات تحول‌یافته را به گمان نادرستی، در حاشیه جای داده و در متن واژه‌ای دیگر را قرار داده‌اند. در بخش اول این نوشتار، به افزایش صامت غیراشتقاقی /t/ می‌پردازیم و در بخش دوم، به حذف آن.

۲. شواهد افزوده شدن صامت /t/ غیراشتقاقی

۲-۱. پس از صامت /s/

یکی از بافت‌هایی که /t/ غیراشتقاقی در آن دیده می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این بخش از نوشتار به این موضوع می‌پردازد. این فرایند در شماری از متون کهن و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف دیده می‌شود.

اسم

«آستیا» به جای «آسیا» (صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی ۱۳۹۴، ص سی و سه)؛ بس (= پس) بگردد استیاء مپلمانی (همان، ص ۱۴)؛ و بگردان استیاء کینه ترا بر ملحدان (همان، ص ۲۸۴). «آماست» به جای «آماس»: اگر بیند که قضییش آماس (نسخه م: اماست) داشت دلیل کند که مالش زیادت شود (تفلیسی ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۹۱، حاشیه). «استفروذ» به جای «اسفروذ»: قطا: استفروذ بود (ضیاء الشهاب ۱۳۹۴، ص ۳۲۲): القطا: استفروذ (قاسمی ۱۳۹۸، ص ۸۶).

«بدوست» به جای «بدوس / بیوس»: الأمل: اومید، بدوست (کردی نیشابوری ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]، ص ۳۷۶).

«بلستک» به جای «بلسک»: السّفود: بلستک (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۱۶۰).

«سبوست / سپوست» به جای «سبوس»: آن درع در انبانی بود که در آن‌جا پاره‌ای سپوست (نسخه بدل «لت»): سپوست) بود، آن انبان پاره‌ای سوراخ کرد تا در راه [آن] سپوست (نسخه بدل «لت»: سپوست) می‌ریخت... چون

۱. صورت‌های دیگر این کلمه «اسپرو»، «سفرود»، «سپهرو»، «اسفهرود» و «اسفروز» است (نک. حسن‌دوست ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵) و نیز «اسفرول». «اسفروذ» با ابدال d به L، به صورت «استفرول» در مقامات حریری به کار رفته است: گفت آن نوجوان: اما این پیر راست‌گوی‌ترست از استفرول (مقامات حریری ۱۳۶۵، ص ۵۴): گفت: اگر جراحت کند قطا زنی را و بمرد؟ - مراد نه استفرول است - گفت: تنی به تنی است چو فوت شد - مراد به قطا استخوانکی است میان دو سرین (همان، ص ۲۳۲).
۲. به معنی سیخ، تلفظ «بلسک» در تفسیر ابوالفتوح رازی (۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۴) بلسک و در ترجمه النهایه (طوسی ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۶۰۱) بلسک است.

بامداد بود، خداوند درع... از سرای بیرون آمد، سبوس (نسخه بدل «تب»: سبوست) ریخته بود، بر اثر آن برفت (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۰۱، نسخه بدل های «تب» و «لت».)
«دبوست» به جای «دبوس»: و ایشان را دبوست های [= مقامع] بهد از آهن (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱۳).
«رستن» به جای «رسن» (ادیب نطنزی ۱۳۸۰، ص ۴۴۶).

صفت

«پیست» به جای «پیس» در ترجمه «الابرص» (در عبارت پیست مادرزاد) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳، قرآن های شماره ۶۱، ۹۲، ۹۸) و نیز نک. پیستی، پستی (= پیستی = پیسی)^۱ در همین مقاله، بخش حاصل مصدر.

صفت فاعلی

«پرستندگان» به جای «پرستندگان» در ترجمه سانلین: در قصه یوسف و برادران او آیت های است پرستندگان را (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۲۱۹).

قید

«سپستینان» به جای «سپسینان» در ترجمه «أخراهم» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۵، قرآن شماره ۸۸).

حاصل مصدر

«پیستی» به جای «پیسی»: و هرکه روز سه شنبه ناخن چنید پیستی از وی دور شود و شفا درآید (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۲۱۳)^۲.

«پیستی» به جای «پیسی» در ترجمه «سوء» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۷۴، قرآن شماره ۶۱):
هرکه ناخن بدن باز کند بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی) برسد (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۲۱۴، سطر ۲)^۳؛
هرکه میان سایه و آفتاب خسپد، بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی) رسد (همان، ص ۲۱۴، سطر ۹)؛
هرکه روز شنبه و چهارشنبه حجامت کند، بدان پیستی (نسخه بدل «ب»: پیسی؟) رسد (همان، ص ۲۱۴، سطر ۱۱).
«بیمار پرستی» به جای «بیمار پرسی»: کجاند آنان که بیمار پرستی و درویش داری کردند در دنیا (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۴، نسخه «مر».)
«ناسپاستی» به جای «ناسپاسی»: بدل کردند نعمت خدای را بناپاسی [= کُفراً] (صحیفه سجاده با ترجمه ای کهن به فارسی ۱۳۹۴، صفحه سی و هشت؛ نیز نک. ص ۱۵).

۱. «پیس» در فارسی میانه pēs است (حسن دوست ۱۳۹۵، ذیل پیسگی) و با تخفیف در مصوت /ē/ به «پس» تبدیل شده است.
۲. در نسخه بدل «ب»: پیسی از وی بیرون آید. مصحح «پیستی» را با علامت استفهام به حاشیه برده و در متن «پیسی» قرار داده است.
۳. مصحح در تمامی شواهد سواد الاعظم، در متن «پیسی» آورده و «پستی» و «پیسی» را با علامت استفهام در حاشیه برده است.
نکته: «پس»، «پیست» و «پیسی» در لغت نامه دهخدا نیامده، اما «پیست» بدون شاهد در لغت نامه دهخدا و برهان قاطع ثبت شده است.

۲-۲. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آن‌ها

با بررسی شواهد فوق، در می‌یابیم صامت دندان‌ی و بی‌واک /t/ در کلماتی که به صامت صفیری و بی‌واک /s/ ختم می‌شود یا /s/ در آن‌ها در پایان هجا قرار دارد، ظاهر شده است و علت این تحول نزدیک بودن واجگاه این دو صامت است: صامت /s/ از اتصال نوک زبان با پشت لثه‌ها و دندان‌ها ایجاد می‌شود و /t/ نیز با لبه زبان تلفظ می‌شود. در نتیجه، وقتی /s/ تلفظ می‌شود، نوک زبان در پایان تلفظش رها می‌شود و به پشت لثه می‌خورد و یک تلفظ /t/ شنیده می‌شود (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی).

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

ترجمه السواد الاعظم. کتاب السواد الاعظم از قدیم‌ترین تألیفات ائمه مذهب حنفی است که آن را یکی از پیشروان و علمای این مذهب، ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسماعیل، مشهور به حکیم سمرقندی، به زبان عربی، به امر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵ ق)، در بخارا، نوشت. شخصی نامعلوم آن را در حدود هشتاد سال بعد (سال ۳۷۰ ق) از تألیف اصل کتاب، در عصر نوح دوم سامانی، به فارسی درآورده است. این کتاب در باب اعتقادات و مسائل دینی اسلامی و شرعی است. البلغه. قدیم‌ترین فرهنگ عربی به فارسی است که به دست ادیب و لغوی مشهور قرن پنجم هجری قمری، ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد بن احمد قاری کردی نیشابوری (درگذشته ۴۷۴ ق)، تدوین یافته است. (ترجمه قرآن قدس. این اثر از جمله کهن‌ترین ترجمه‌های قرآن است. لازار (۱۳۸۴، ص ۱۵۸) بر آن است که این متن از قرن پنجم قدیمی‌تر نیست و ترجیحاً به نیمه دوم این قرن تعلق دارد. به اعتقاد رواقی (۱۳۶۴، ص سی و پنج)، قرآن قدس در سیستان یا کرمان به نگارش درآمده است. دستور اللغة. فرهنگی است عربی به فارسی، تألیف بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی اصفهانی، معروف به ادیب نطنزی، متوفی در سال ۴۹۷ ق.

روض الجنان و روض الجنان. مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ ق بوده است (نک. یاحقی، ناصح ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱، «مقدمه»، ص شصت و یک). ترجمه قرآن ۵۵۶ (ترجمه قرآن ری). در سال ۵۵۶ ق در قریه کهکابر، از ناحیه مرجبسی (= مرگبسی) شهر ری، به دست ابوعلی بن الحسن بن محمد بن الحسن الخطیب تحریر یافته است. ترجمه قرآن ۵۵۶ نشانه‌های بارزی از لهجه رازی در قرن ششم به دست می‌دهد و بنا به پاره‌ای از قرآن، می‌توان گفت که از قرآن کهن‌تری استنساخ شده است (یاحقی ۱۳۶۴، «دبیاچه»، ص چهار، ده).

کامل التعبير. از جمله مشهورترین آثار حبیبش تفلیسی، نویسنده سده ششم هجری قمری، است. با توجه به دوره طولانی زندگی حبیبش در قونیه، بررسی آثار فارسی او از نظر شناخت و ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران حائز اهمیت است (قاسملو ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۸۷).

ضیاء الشهاب. شرحی فارسی بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی است. نسخه منحصربه‌فرد این کتاب در سال ۸۷۸ ق کتابت شده است. علی‌اشرف صادقی احتمال می‌دهد که این متن در قرن هفتم و در مناطق مرکزی نوشته شده و شارح و مترجم آن حنفی‌مذهب بوده است (صادقی ۱۳۹۵، ص ۷۲۸).

صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی. مترجم و زمان ترجمه این اثر معلوم نیست. نام کاتب آن عبدالرحیم خلوتی ابن شمس التبریزی المشرقی و تاریخ کتابت سال ۷۹۱ ق است. کاتب از منطقه آذربایجان است، اما خود ترجمه در یکی از مناطق مازندران انجام گرفته و متن دارای تعدادی لغات گویشی مازندرانی است (قاسمی ۱۳۹۴، ص شانزده).

مهدب الاسماء. فرهنگ عربی به فارسی است که به دست محمود بن عمر زنجی سجزی تدوین یافته است که احتمالاً در قرن هشتم هجری قمری می‌زیسته و ظاهراً اهل جنوب خراسان و منطقه سیستان بوده است.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای بخارا، نیشابور، کرمان، سیستان، مرکز و آذربایجان رایج بوده است. این نکته نیز گفتمنی است که تحول /s/ به /st/ محدود به فارسی دری قدیم نیست، بلکه ادامه آن تا عصر حاضر نیز دیده می‌شود. البته، این تحول را در فارسی معیار و لهجه تهران نمی‌بینیم، اما با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها (سبزوار و خراسان)، رد پای این تبدیل را می‌یابیم.

نجست = نجس (محتشم ۱۳۷۵، ص ۴۹۴)؛ هوست = هوس (همان، ص ۵۴۲).

سَبُوست (= سبوس) (اکبری شالچی ۱۳۷۰، ص ۱۸۸).

۳-۲. پس از صامت /s/

بافت دیگری که صامت /t/ غیراشتقاقی در آن دیده می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این فرایند در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف دیده می‌شود.

اسم

«آتشت» به جای «آتش» در ترجمه «نار» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴۶۶، قرآن شماره ۷۶: برگ ۱۱۵): گفت من بهترم ازو که آفریدن من از آتشت و آفریدی او را از گل؛ و نیز در تفسیر نسفی: آتشتی ساختند و وی را در آنجا انداختند (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱۶، برگ 276a)، و نیز در تفسیر سوراآبادی (۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۵۶۵، مربوط به ص ۱۲۶۲، نسخه «لن»).

«افروشته» به جای «افروشه» (تفلیسی ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۵، حاشیه، نسخه «د»). مصحح نوشته: «در همه موارد». الریک: افروشته به خرما (تفلیسی ۱۳۵۰-۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۲۸۹).

«بالشت‌ها» به جای «بالش‌ها» در ترجمه «نمارق» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۴۸، قرآن شماره ۳۶، ۹۰)؛
وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ و **بالشتی‌های** پستی به رده ستیخ کرده (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۵۷، نسخه «ن»)
طبق و جامه که بر آن صورت‌ها باشد خرید و فروخت آن درست بود، و از آن جامه فرش و **بالشت** کردن رواست
(مبیدی ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۷۵۱)؛
چه عایشه - رضی الله عنها - گفت که **بالشت** پیغامبر که سر بر آن نهادی از چرم بود، آگنش از لیف بود. و فضیل
گفت: فراش پیغامبر - علیه السلام - جز گلیم دوتوکرده نبود (خوارزمی ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۰۳)؛
نَمَارِقٌ: **نازبالشت‌ها** (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۴۸، قرآن شماره ۳۴، ۱۳۴).
«توشت» به جای «توش = تبش»: گوی آتش دوزخ **توشت** [= حَرًّا] آن سخت‌تر است از ایشان دریاوندید و
دانید (بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵، ص ۷۹، سوره توبه، آیه ۸۱).
«رشت» به جای «رش / ارش»: بگیرید اوی را و در غل کنید اوی را. و از در دوزخ درکنید اوی را. و از در
زنجیری **رشت** آن هفتاد **رشت**، درکنید اوی را (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۸۹)؛
اگر بدستی به من نزدیک شود **رشتی** (در متن: رشی) بدو نزدیک شوم و اگر **رشتی** (در متن: رشی) به من نزدیک شود
برای به [او] نزدیک شوم [ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۰، حاشیه ۷، نسخه بدل‌های «مج»، «وز»].
و نیز لغت «سه‌رشتی» به جای «سه‌رشی»^۱: (فرهنگ مصادر اللغه، ص ۲۷۵، به نقل از رواقی ۱۳۸۱).
«گوشت» به جای «گوش»: از پاره‌ای پیه چشمی بینا سازم و از پاره‌ای استخوان **گوشتی** شنوا سازم (ابوالفتوح
رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۱)^۲؛
اسْتَرَقَ السَّمْعَ: دزدیده **گوشت** داشت (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۰، قرآن شماره ۷۱).
«فرامشت» به جای «فرامش»: «فرامشت» در فرامشتکار، فرامشتگر، فرامشت کردن، فرامشت کرده
به کار رفته است:
چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت / نزدیک خداوند بدی نیست **فرامشت** (رودکی ۱۳۷۶، ص ۷۳).
این بیت در دیوان ناصر خسرو نیز (۱۳۵۷، ج ۱، ص ۵۱۹) آمده است.
ما را گفت از بهر مستی سگ خدای را عزوجل **فرامشت** کردید (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۹۶۳)؛
هش از مردمان بشد از هول آن و زبان خویش همه **فرامشت** کردند و زبان ایشان سریانی بود (بلعمی ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۸۷)؛
فرامشت کار: **نَسِيًّا: فرامشت** کار (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۱۲، قرآن شماره ۲)؛ حواس وی تیره بود و
فرامشت کار بود (اخوینی ۱۳۷۱، ص ۱۲۲)؛ خدای عزوجل **فرامشتکار** نیست و غافل نیست از کارهای جهودان
(بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۵۱، ص ۳۹)؛
فرامشتگر: خَرَد چون گسست از دلِ مرد پاس / **فرامشتگر** گردد و ناسپاس (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۸۱)؛

۱. سه‌رشی: روسری و مقنعه به اندازه سه ارش. «سه‌رشی» در تفسیر شنقشی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]. ص ۴۸ دیده می‌شود.
۲. مصححان در متن «گوش» قرار داده و «گوشت» را به حاشیه برده‌اند.

و نیز نک. «فرامشتی» در همین مقاله، بخش حاصل مصدر.
«فراموشت» به جای «فراموش»: بیامد مریم را درد زه نزدیک، سوی خرمابن شد، گفت مریم: ای کاش کی من بمردمی
پیش ازاین و بودمی فراموشی فراموشت کرده (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۴، ص ۹۵۹، نسخه «ص»):
دیگران را به متابعت محمد صلی الله علیه و سلم و قرآن می فرمایید. و خویش تن را به فراموشتان می مانیت (نسفی
۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶)؛

«فراموشت کاری» (جرجانی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]، ص ۲۹۵).

«گشتن» به جای «گشن»: در شتر، بیرون زکات حق هایی هست، چون از آن پرسیدند گفت: اطراق فخلها...
گفت: آن که فحلش بدهند برای گشتن (اصل: کشتن) (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۸،
نسخه بدل های «لب»، «فقی»، «مب»، «مر»)^۱.

«خشتکی» به جای «خشکی»: از پیری و خشتکی نتواند رفت (سورآبادی، ۷۶۹، ق، برگ ۹۳ رو).

حاصل مصدر

«فرامشتی» به جای «فراموشی»: السَّهُوُ: فرامشتی (کرینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲۶): بدین روز بهمن سپید به
شیر خالص پاک خورند و گویند که حفظ فزاید مردم را و فرامشتی ببرد (بیرونی ۱۳۵۲، ص ۲۵۷).

صفت

«دشتوار نمودن» به جای «دشوار نمودن»: اِکراه: دشتوار نمودن (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۰، قرآن
شماره ۷۶) و نیز حاصل مصدر «دشتواری» در عبارت دشتواری می دادی (همان، ج ۲، ص ۵۴۲، قرآن شماره ۹۲).

ضمیم

«ایشان» به جای «ایشان» (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

«خویشت» به جای «خویش»: اَزْحَامِكُمْ: خویشتهان (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۳، قرآن شماره ۹۱).

پسوندها «شت» به جای «ش»^۲

«آفرینشت» به جای «آفرینش» (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۶۵).

«پاداشت» به جای «پاداش»: آن است پاداشت نیکوکاران (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۶، ج ۶، ص ۱۵۷۳):
هرکه همی خواهد پاداشت این جهان نزد خدا است پاداشت این جهان و آن جهان (لغات قرآن شماره ۴، «مقدمه»، ص
نود و چهار)؛

بیگاهانند ایشان را بدان چه نهاده دارد هرکسی را از پاداشت و جزا (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲):
آن است پاداشت بی دادگران (ترجمه و قصه های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۳)؛

۱. مصححان کلمه را به حاشیه برده و در متن «گشن» آورده و نوشته اند با توجه به نسخه «وز» تصحیح شد.

۲. صورت پهلوی این پسوندها، -išn است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۶۶).

اگر پیش‌دستی کنند به کارزار کردن و شما بکشیدشان. چنین بود پاداشت کافران را بکشتن (تفسیر شنقشی ۲۵۳۵ = [۱۳۵۵]، ص ۳۶)؛
هرکس که مؤمنی را بکشد به قصد، جزا و پاداشت او دوزخ باشد (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۴)؛
پس بس است به بهشت پاداشت و عطا (کتاب نهج البلاغه ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۶)؛
جزا و پاداشت آن چه من با شما کرده‌ام این است که امروز آورده‌اید و در جریده می‌خوانید؟ (شهاب الاخبار، ص ۲۹۷).
«خورشت» به جای «خورش»: در ترجمه «طعام» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۶۳، قرآن شماره ۱۳۹). این کلمه تا امروز کاربرد دارد.
«زیشت» به جای «زیش»: چند هلاک کردیم از دهی همنارده شد زیشت آن [= معیشتها] (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۵).
«سرزشت» به جای «سرزنش»: گفت سرزشت نیست [= لاتریب] و شما امروز (همان، ج ۱، ص ۱۵۰،
سوره یوسف، آیه ۹۲).
«روشت» به جای «روش» (ژوکوفسکی ۱۳۸۲، ص ۵۰، ۱۷۲).^۱

صفت مفعولی

«پوشتیده» به جای «پوشیده»: آنکه گشتی تو بر آن پوشتیده (اصل: پوشتیده، ترجمه عاکفا) (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از رحیمی ۱۳۹۰، ص ۳۲۱).

۲-۴. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آن‌ها

علت افزوده شدن «ت» پس از «ش»

صامت /š/ سایشی و بی‌واک است و واجگاه آن پیش‌کام است و /t/ نیز دندانی است و به‌دلیل نزدیکی بودن واجگاه این دو، صامت /t/ غیراشتقاقی ظاهر شده است.
اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

دیوان رودکی، ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، شاهنامه فردوسی، بخشی از تفسیری کهن (تصحیح محمد روشن)، بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، هدایة المتعلمین، التفهیم بیرونی، شرح تعرف، تاج التراجم، تفسیر سوراآبادی، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، قرآن قدس، کشف الاسرار و

۱. علی‌اشرف صادقی در مقاله «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر» (۱۳۵۰)، این تبدیل را ابدال išn - išt به دانسته است، اما اکنون در گفت‌وگوی شفاهی، نظر خویش را بدین‌گونه اصلاح کردند: «ت» در پسوند «شت» اسم مصدرساز، غیراشتقاقی است و نه حاصل ابدال n.».

عدة الابرار، تفسير ابوالفتوح رازی، تفسير نسفی، قانون ادب، كامل التعمير، تكملة الاصناف، مصادر اللغة، ذخيرة خوارزمشاهی، احیاء علوم الدین، شهاب الاخبار، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، كتاب نهج البلاغه، و در پایان قرآن‌های شماره ۲، ۳۶، ۷۱، ۷۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۳۴ در فرهنگنامه قرآنی که در اینجا درباره هریک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

درباره قرآن قدس، تفسير ابوالفتوح رازی، كامل التعمير پیش تر گفته شد.
دیوان رودکی. قدیم‌ترین متن مورد استناد ما دیوان رودکی است. ابوعبدالله جعفر بن محمد، متخلص به رودکی، در نیمه دوم سده سوم هجری قمری، در «رودک»، یکی از روستاهای سمرقند، به دنیا آمد و در سال ۳۲۹ ق، درگذشته است. وی در جوانی به دربار سامانیان راه یافت.
ترجمه تفسیر طبری. تفسیر طبری را علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق، به فارسی برگردانده‌اند.

تاریخ بلعمی. تاریخ‌نامه طبری، ترجمه «أخبار الأمم والملوک»، اثر مورخ و مفسر معروف، محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ق)، است که ابوعلی بلعمی به فرمان منصور بن نوح سامانی، آن را به فارسی ترجمه کرده است، از این رو، این اثر یکی از قدیمی‌ترین آثار به نثر فارسی دری است. تاریخ‌نامه طبری، با همت محمد روشن، با تصحیح جدید و کامل تری (نسبت به تصحیحات قبلی)، با افزودن تعلیقات و توضیحات در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴. درباره این قرآن گفتنی است که احمدعلی رجائی بخارائی از روی علائم نسخه‌شناسی، نسخه را متعلق به اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری قمری می‌داند، اما کهنگی واژه‌ها، فصل و وصل‌ها، نوع ترکیبات، ادات و حروف و پسوند و پیشوندها و اسلوب سخن این فکر را در وی تقویت می‌کند که این قرآن از روی قرآن کهن تری تحریر یافته است. وی می‌گوید: «ترجمه قرآن شماره ۴ ممکن است در همان حدودی انجام گرفته باشد که تفسیر طبری ترجمه شده است؛ یعنی اواسط قرن چهارم و شاید به‌وسیله دانشمندی دیگر از معاصران ماوراءالنهری، علمانی که تفسیر طبری را ترجمه کرده‌اند» (رجایی بخارایی (بی‌تا)، ص ۷ و ۹).

شاهنامه. بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران و سروده ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ملی ایران، است. فردوسی در سال ۳۲۹ ق، در روستای پاژ، در شهرستان توس در خراسان، دیده به جهان گشود.
بخشی از تفسیری کهن. درباره بخشی از تفسیری کهن باید گفت مجتبی مینوی انشای آن را قبل از ۴۰۰ ق می‌داند. از حوزه تألیف آن اطلاعی در دست نیست (مینوی ۱۳۵۱، ص هشت).

بخشی از تفسیری کهن به فارسی. تفسیری است ادبی از قرآن که تاریخ قطعی تألیف و مؤلف آن نامعلوم است. اما با توجه به شواهد، می‌توان حدس زد که در حوزه هرات، حدود قرن چهارم و اواخر قرن سوم هجری قمری تألیف یافته است. این متن به تصحیح سید مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی چاپ شده است.

هدایة المتعلمین فی الطب. کتابی در زمینه پزشکی، نوشته ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، ملقب به اخوینی بخاری، است. احمد الاخوینی البخاری کتاب هدایة المتعلمین را در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری به درخواست پسرش نوشته است. اخوینی بخاری اهل شهر بخارا بوده است. وی کتاب را برای استفاده عامه مردم و با انشایی ساده و نسبتاً روان دری تألیف نموده است. **التفهیم لأوائل صناعة التنجیم.** کتابی است که در دو متن فارسی و عربی نوشته شده است که ابوریحان بیرونی در آغاز سده پنجم هجری قمری نوشته و هفتاد سال پس از مرگش، محمد بن جورابی آماده و پاک‌نویس کرده است. به نظر آقابزرگ تهرانی، بیرونی متن فارسی را در سال ۴۲۰ ق و متن عربی را یک سال بعد نوشته است، اما به نظر جلال همائی، متن عربی بر فارسی مقدم بوده و خود بیرونی آن را به فارسی ترجمه کرده است. ابوریحان کوشیده است در این کتاب تا آنجا که ممکن است از واژگان موجود فارسی استفاده کند.

شرح تعرف. شرحی است به فارسی، تألیف ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ق) و کهن‌ترین متن صوفیانه زبان فارسی به شمار می‌رود. متنی که این شرح پیرامون آن نگاشته شده، کتابی است به زبان عربی، با نام **التعرف لمذهب التصوف**، نوشته ابوبکر محمد بخاری کلابادی (متوفی ۳۸۰ یا ۳۸۴ یا ۳۸۵ ق). شرح **التعرف** از مهم‌ترین و معتبرترین و کهن‌ترین متن صوفیانه زبان فارسی است (گذشته از این، نسخه‌ای خطی از آن، به اعتباری، در شمار دومین نسخه خطی تاریخ‌دار زبان فارسی است (عطائی کچوئی و ندیمی هرندی ۱۴۰۰، ص ۷۳)). «زبان شرح تعرف استوار و روشن و مستدل است و در آن هیچ لفظی زاید یا نارسا به کار نرفته است. البته، زبان او پر از کلمات عربی است، ولی باین‌همه، دور از دسترس اهل زبان امروزی نیست، راحت خوانده می‌شود، راحت فهم می‌شود» (سعادت ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۲).

تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم. تألیف ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (متوفی به سال ۴۷۱ ق) است. شاهفور اسفراینی از دانشمندان قرن پنجم خراسان است که به نیشابور و بغداد آمد و شد داشته و در طوس نیز رحل اقامت افکنده بوده است (اسفراینی ۱۳۷۵، ص نه).

تفسیر سورآبادی. تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی ۴۹۴ ق)، معروف به تفسیر سورآبادی، است. تاریخ تصنیف این تفسیر در حدود ۴۷۰ ق است (مهدوی ۱۳۵۹، ص سیزده، هفده). بنابراین، نیشابور نیز جزو مناطقی است که این تبدیل در آن دیده می‌شود.

ترجمه و قصه‌های قرآن. تلخیصی از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری است که کار استنساخ آن را در سال ۵۸۴ ق، محمد بن علی بن محمد بن علی النیسابوری اللیثی به پایان رسانده است. کاتب و ناسخ این کتاب، که به احتمال قوی همان فراهم‌آورنده و تلخیص‌کننده آن است، مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سورآبادی) اهل نیشابور بوده است. این نکته گفتنی است که ترجمه و قصه‌های قرآن به نگارش اصلی ابوبکر عتیق نزدیک‌تر است، زیرا خصوصیات زبانی و لهجه‌ای که

در برخی نسخه‌های تفسیر سوراآبادی گاهی به چشم می‌خورد، در این نسخه به‌نحو مستمر و منظم و یکنواخت وجود دارد.

تفسیر شنقشی. بخشی از یک قرآن مترجم کهن است با ترجمه‌ای تفسیرگونه که نشانه‌های فراوانی از لهجه مترجم در آن دیده می‌شود. نام مترجم و نیز زادبوم او و زمان ترجمه روشن نیست. از روی قراین، می‌توان حدس زد که متن متعلق به سده پنجم هجری قمری است و در یکی از نواحی خراسان بزرگ تحریر یافته است (باحقی ۲۵۳۵ [=۱۳۵۵]، ص ۳۸۰).

قرآن قدس. پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

کشف الاسرار و عدة الابرار. معروف‌ترین و کامل‌ترین تفسیر عارفانه و صوفیانه فارسی است که به قلم رشیدالدین ابی‌الفضل بن ابی‌سعید احمد بن محمد بن محمود المیبیدی نگارش یافته است. به تصریح وی، آغاز تألیف کتاب سال ۵۲۰ ق بوده است. میبیدی در نوشتن این کتاب، تحت تأثیر تفسیر خواجه عبدالله انصاری بوده و خود می‌گوید: «چون تفسیر خواجه عبدالله را در غایت ایجاز یافته، درصدد شرح و بسط آن برآمده و کشف الاسرار را نگاشته است» (میبیدی ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱).

تفسیر ابوالفتح رازی. پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

تفسیر نسفی را امام ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ ق) در شهر نَسَف (نَحْسَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده است.

قانون ادب. از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که در ۵۴۵ ق، به دست ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد تفسیری نوشته شده است. آثار فارسی حبیش به زبان فارسی دری است، اما از آنجایی که وی آذربایجانی است، گویش وی با گویش دری خراسانی تا حدی متفاوت است (منزوی ۱۳۷۷، ص ۲۸۷). نسخه‌های متعددی از قانون ادب موجود است.

کامل‌التعبیر. پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

تکملة الاصناف. از فرهنگ‌های عربی-فارسی از قرن ششم هجری قمری است. مؤلف این فرهنگ لغت ادیب کریمینی نام دارد.

فرهنگ مصادر اللغة. این کتاب تاریخ تألیف و تحریر ندارد، اما مصحح احتمال می‌دهد در اواخر قرن ششم یا اوائل هفتم هجری قمری، کتابت شده باشد (جوینی ۱۳۶۲، ص سیزده).

ذخیره خوارزمشاهی. یک دایرةالمعارف فارسی درباره دانش پزشکی است که توسط اسماعیل جرجانی گردآوری و به ولی نعمت او و حاکم خوارزم، قطب‌الدین محمد خوارزمشاه، تقدیم شده است. ذخیره خوارزمشاهی جامع‌ترین متن پزشکی به زبان فارسی بود که تا آن تاریخ نوشته می‌شد.

جرجانی با جمع‌آوری یافته‌های پزشکان دیگر در کتاب‌های عربی و فارسی و همچنین، با استفاده از تجربه پزشکی خود، کتاب را گردآوری کرد. این کتاب نمونه بسیار خوبی از نشر متقدم فارسی

محسوب می‌شود که دارای نثری ساده، بدون تکلف، واضح و دلپذیر است. نسخه‌های ناقص بسیاری از این کتاب وجود دارد، اما با توجه به طولانی بودن متن، نسخه‌های کامل آن کمیاب‌اند. علی‌اکبر سعیدی سیرجانی یک نسخه رونوشت (عکس‌برداری شده) از متن دست‌نویس کامل این کتاب را منتشر کرده که تاریخ متن دست‌نویس به ۶۰۳ ق (۱۲۰۶ م) برمی‌گردد و ظاهراً قدیمی‌ترین نسخه باقی‌مانده از ذخیره خوارزمشاهی محسوب می‌شود.

کتاب **احیاء علوم الدین**. مشهور به «احیاء العلوم»، از آثار شناخته‌شده ابو حامد محمد غزالی است که به زبان عربی نوشته شده است. غزالی احیاء علوم الدین را پس از کناره‌گیری از تدریس، در مدرسه نظامیه و در دوره‌ای که در شام و قدس و حجاز اقامت داشت، نوشته است (حدود سال ۴۹۲ ق). ترجمه فارسی کتاب احیاء که کهن‌ترین ترجمه این کتاب است، به نام کتاب احیای علوم دین، و توسط مؤیدالدین محمد خوارزمی در حدود ۱۵۰ سال پس از تألیف، یعنی در سال ۶۲۰ ق، در دهلی، انجام شده است.

شرح فارسی شهاب الاخبار. کلمات قصار پیامبر خاتم (ص)، اثر قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی قضاعی، محدث معروف، متوفی به سال ۴۵۴ ق، است، لیکن چون آغاز و انجام آن ناقص است، معلوم نمی‌شود که شارح کیست، همین قدر معلوم می‌شود که وی شیعه اثناعشری بوده و به سال ۶۹۰ ق، آن را به رشته تحریر درآورده است.

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید. تاریخ کتابت این ترجمه ۷۵۹ ق است و کاتب آن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد الملقب به نجم الثوری [الدوری] است. این متن از حوزه زبانی ماوراءالنهر است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۳۱۱).

کتاب نهج البلاغه. مترجم نهج البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً معلوم نیست. نسخه باقی‌مانده از این کتاب در شعبان سال ۹۷۳ ق، کتابت شده است، اما به عقیده مصحح، از نظر سبک و آیین نگارش و واژگان و مسائل دستوری و شیوه ترجمه، بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جویی ۱۳۸۵، ص پانزده). وی از روی برخی خصوصیات، مانند ترجمه کلمات و عبارات و نیز کاربرد دستوری، این متن را سازگار با زبان مردم خراسان می‌داند (همان، ص یازده) و به سبب وجود برخی واژه‌ها، عقیده دارد این متن در بخش شرقی ایران نوشته شده است (همان، ص دوازده)، «اما می‌توان گفت وجود پیشوند «فا» تأثیر فارسی نیشابور و اطراف آن را نشان می‌دهد و وجود «چشنه» تأثیر فارسی منطقه بخارا را که احتمالاً مربوط به کاتبان این متن است، لیکن وجود پیشوند «ها» و برخی واژه‌ها، مانند: پاداشت، پزاردن، دربیخته (اصل: درپیچیده) نشان می‌دهد این ترجمه در حوزه گویش‌های مرکزی ایران (ری و شهرهای اطراف آن، مانند قم، کاشان و قزوین و غیره) نوشته شده و احتمالاً آن را کاتبی خراسانی‌الاصل کتابت کرده است و از روی برخی خصوصیات آن می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست» (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی).

محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی بر نگارنده پوشیده است، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی آن‌ها به دست می‌دهد. تاریخ کتابت قرآن‌های مورد استناد ما از فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۲: همان فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ است؛

قرآن شماره ۳۶: احتمالاً قرن ششم؛

قرآن شماره ۷۱: احتمالاً اواخر قرن هفتم؛

قرآن شماره ۷۶: اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم؛

قرآن شماره ۹۰: ظاهراً قرن هشتم؛

قرآن شماره ۹۱: احتمالاً قرن هشتم؛

قرآن شماره ۹۲: احتمالاً قرن هشتم؛

قرآن شماره ۱۳۴: ظاهراً قرن دوازدهم.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن اواخر قرن سوم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، خراسان، کرمان، غزنه، مرکز و آذربایجان رایج بوده است.

تحول /s/ به /st/ امروز نیز در برخی گویش‌ها وجود دارد:

خارشت (= خارش) (اکبری شالچی ۱۳۷۰، ص ۱۳۱)؛ داشت (= داش) (همان، ص ۱۴۷: در قاین).

۳. شواهد حذف شدن صامت /t/

۳-۱. پس از صامت /s/

یکی از بافت‌هایی که /t/ در آن حذف می‌شود در جایگاه بعد از /s/ است. این بخش از نوشتار، به این موضوع می‌پردازد. این حذف در شماری از متون کهن و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف، دیده می‌شود.

اسم

«اسپس» به جای «اسپست» در ترجمه قُصْباً (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۵۷، قرآن شماره ۱۳۰).

«پلسک» به جای «پلستک = پرستوک»: العُزَّار: مردِ بددل و پلسک، مرغیست (زنجی سجزی، ص ۲۳۳، به نقل از رواقی ۱۳۸۱).

«دس» به جای «دست» در کلمات «آبدس»، «دسبانه»، «دسیمان»، «دس‌رس»:

«آبدس» به جای «آبدست»: کمترین آب آبدس یک من است (حکیم سمرقندی ۱۳۴۸، ص ۱۵۳)؛

«دسبانه» به جای «دستبانه»: رسول الله جهت آن از خانه تو بازگشت که آن دسبانه نقره در دست تو دید و پرده بر در آویخته. فاطمه پرده را پاره کرد و دسبانه را به بلال داد (باخرزی ۱۳۴۵، ص ۲۶)؛
الْقَلْبُ: یاره {پانویس: ز: دسبانه، ح: الیاره: چنبرالعریض}، و دل خرمابن (کرمینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۲۶)؛
«دسبیمان» به جای «دست پیمان»: من عروسی خواسته‌ام و از من دسبیمان می‌خواهند (میهنی ۱۳۶۶، نسخه بدل «ح»، ج ۱، ص ۳۹۴، مربوط به ص ۱۳۳)؛
«دسرس» به جای «دسترس»: بر ایشان دسرس نیست (آیه‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۵، ص ده).
«دسونجن» به جای «دستورنجن»: چرا نه بروی افکنند دسونجنهائی از زر یا چرا نیامد با او فریشتگان همبر؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۰۲۳)؛
بر تن‌های ایشان بود جامه‌هایی از باریکترین جامه‌های سبز و ستر و زیور کرده باشند ایشان را دسونجنهائی از سیم (همان، ج ۲، ص ۱۲۷۴).
«دسونجن» به جای «دستورنجن»: زیور برمی‌کنند ایشان را در ان بهشت از دسونجن‌های از زر مرصع بمروراید (همان، ج ۲، ص ۶۶۷، نسخه بدل «پ».)
«دوس» به جای «دوست» در ترکیبات دوسگانی، دوس دارندگان:
«دوسگانی» به جای «دوستگانی»: دوسگانی گیرند زنان او مردان نامحرم (تفسیر شفقی ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]، ص ۱۵۸)؛
«دوس دارندگان» به جای «دوست دارندگان» در ترجمه «تُحِبُّونَ» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن شماره ۴۱).
«رس» به جای «رسته»: در آنجا تختهایی بود برداشته... و نیم‌بالشهایی برس‌نهاد (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۳۲۹)؛ تکیه‌زدگان بر تختهای برس‌نهاده [= مَصْفُوفَةٌ] و قرین و جفت کرده باشیم ایشان را با حورعین (همان، ج ۲، ص ۱۱۱۸) و نیز: فریشتگان بیایند و بیستند رس‌رس (همان، ص ۱۳۳۲).
«ماسینه» به جای «ماسینه»: یوسف - علیه السلام - منتظر می‌بود مقدم ایشان را. ایشان چیزیکی بساختند که آلت شبانان باشد از ماسینه و تَرَف و گلیمی چند و پاره‌ای پشم رنگ‌کرده، برگرفتند و روی به مصر نهادند (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۱۰۸، حاشیه، نسخه بدل «آج».)
«مسکاره» به جای «مست‌کاره»: از میوه‌ها خرمابنان و انگورها فرامی‌گیرید از آن مسکاره‌ای [= سَكَرًا] (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۵۲۰).

صفت فاعلی

«پرسنده» به جای «پرستنده»: وَأَعْمَلُ بَفَرَايِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا. و بگزار فرائض و واجباتی که خدای عزوجل - بر تو نهاده است تا پرسنده خدای تعالی باشی (ضیاء الشهاب ۱۳۹۴، ص ۳۹۴). مصحح در متن «پرستنده» قرار داده است و در حاشیه: «پرسنده».

۱. در همین صفحه چند سطر بالاتر آمده است: در دستهای او دست‌بانه نقره دید.

۲. «دسرس» در این شاهد قید است.

«خواسندگان» به جای «خواستندگان» در ترجمه السائلین (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱، قرآن شماره ۱۳۵).

صفت

«پس» به جای «پست» در ترکیب «پست کننده» در ترجمه «خافضة» (همان، ج ۲، ص ۶۸۸، قرآن شماره ۱۳۶).

«راس» به جای «راست»: استقیم: راس باش (همان، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن شماره ۱۱۰).

«شایسه» به جای «شایسته» (یوحنا ۱۳۸۸، ص ۲۵۸).

«نشسته» به جای «نشسته» (طیسی نیشابوری ۱۳۵۴، ص ۴۳۱): و نیز: یاد کرد فضل مجاهدان بر **نشستگان** (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۲۱).

فعل

«اس»^۱ به جای «است»:

«ویس» به جای «وی است»: گفت صراط بعفو ویس (بحر الفوائد ۱۳۴۵، ص ۱۲۲، حاشیه، نسخه بدل «پ»):

«بدس» به جای «بد است»، در ترجمه «لَبِئْسَ»: هرآینه بدس (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۳، قرآن شماره ۱۱۱):

بدانس (= بدانست = بدان است): آن حلال داشتن ایشان مال مسلمانان را بدانس که ایشان گفتند نیست بر ما نانویسندگا را یعنی عرب را راهی (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۸۹):

«بسس» به جای «بس است»: گویند بسس ما را [= حَسْبُنَا] بر آنچه یاقیم پدران ما را (همان، ج ۱، ص ۱۸۶): خداوند شما آن اس[ت] کی... (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

«می پرسید» به جای «می پرستید»: غرض الهیت است یعنی چیزی می پرسید که بر او از الهیت و استحقاق عبادت جز نام بی معنی نیست (در متن و نسخه اساس: می پرستی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۷۹، حاشیه، نسخه «آز») (= نسخه ش ۷۶۹۳ آستان قدس، بدون تاریخ).

علت حذف «ت»

صامت /t/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /s/ برای سهولت تلفظ، حذف شده است. با بررسی شواهد فوق، در می یابیم در کلماتی که رشته واج /st/ در وسط کلمه بوده است، ابتدا به /ss/ تبدیل و سپس به /s/ مخفف می شود. این تحول را بدین شکل می توان نمایش داد: $st > s(s) > s$. مرحله میانی این تحول را در کلمه «بسر = بستر» می بینیم: برسر مرگش افکنند (طیسی نیشابوری ۱۳۵۴، ص ۱۷۳).

۱. در مواردی نیز «اس» صامت «س» را از دست می دهد و به «ا» تبدیل می شود: خدای دانا و داور راست [است] (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۱۲۹).

وجود تشدید بر روی حرف «س» نشان می‌دهد که /st/ به /ss/ تبدیل شده است. در زبان روزمره نیز کلماتی مانند دسه (= دسته) و بسنی (= بستنی) نیز مرحله وسط را نشان می‌دهند. اما در کلماتی که /st/ در آخر قرار دارد /t/ از آن حذف می‌شود.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: ترجمه سواد الاعظم، بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتح رازی، منتخب رونق المجالس، بحر الفوائد، اسرار التوحید، تکملة الاصناف، دیاتسارون، اوراد الاحباب، مهذب الاسماء، ضیاء الشهاب و قرآن‌های شماره ۴۱، ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۳۶ در فرهنگنامه قرآنی. در اینجا درباره هر یک از این متون توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

کهن‌ترین متن مورد استفاده ما که تحول /st/ به /s/ در آن به چشم می‌خورد، سواد الاعظم است. درباره آن و بخشی از تفسیری کهن به پارسی (چاپ آیه‌الله‌زاده شیرازی)، ترجمه و قصه‌های قرآن، تفسیر شنقشی، تفسیر ابوالفتح رازی، تکملة الاصناف، مهذب الاسماء، ضیاء الشهاب پیش‌تر گفته شد.

ترجمه قرآن ماهان. براساس رسم الخط کهن و ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی، به نظر می‌آید این ترجمه مربوط به قرن پنجم یا نهایتاً ششم هجری قمری باشد (باحق ۱۳۶۴، ص ۲۹).
منتخب رونق المجالس. برگزیده‌ای است از کتاب رونق المجالس و جمعاً ۱۰۷ حکایت را در بر دارد. مترجم و نویسنده آن شناخته نیست. ترجمه و تلخیصی است از متن عربی رونق المجالس ابوحفص عمر بن سمرقندی. تاریخ تحریر آن ۵۴۳ ق است و نام کاتب: یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمحورانی.

بحر الفوائد. متن فارسی کهنی است که نویسنده ناشناخته‌اش آن را به شیوه دایرةالمعارف موجزی از علوم دینی و معارف زمانه خود نگاشته است. در متن و نسخه‌های خطی کتاب، هیچ نشانی از نام نویسنده آن دیده نمی‌شود و مصحح آن مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه نیز موفق به شناسایی وی نشده است. خامه‌یار (۱۴۰۰، ص ۱۴۵) با بهره‌گیری از شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، یکی از فقهای شافعی ساکن شام به نام قطب الدین نیشابوری (۵۰۵-۵۷۸ ق) را به‌عنوان مؤلف احتمالی آن پیشنهاد داده است.
اسرار التوحید. اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی‌الخیر کتابی است با موضوع تصوف که ۱۳۰ سال پس از مرگ ابوسعید ابی‌الخیر، توسط یکی از نوادگان او به نام محمد بن منور، در خراسان، نگاشته شد. تألیف کتاب پس از حمله غزان به میهنه، انجام گرفته است و تاریخ آن را در حدود سال ۵۷۰ ق دانسته‌اند.

دیاتسارون. ترجمه‌ای فارسی از اناجیل اربعه که در قرن هفتم هجری قمری به دست عزالدین یوحنا نوشته شده است. اوراد الاحباب. کتابی عرفانی به فارسی، نوشته ابوالمفاخر یحیی باخرزی (متوفی ۷۳۶ ق) از عارفان سلسله کبرویه است. باخرزی این کتاب را در ۱۰ ذوالحجه ۷۲۴، در فتح‌آباد، از توابع بخارا، به پایان رساند (نک. شمس ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۸۴).

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۱: ظاهراً قرن ششم؛

قرآن شماره ۱۱۰: ظاهراً قرن دهم؛

قرآن شماره ۱۳۰: تاریخ کتابت: سلخ ربیع‌الثانی ۱۱۱۸؛

قرآن شماره ۱۳۵: تاریخ کتابت: ظاهراً قرن دوازدهم؛

قرآن شماره ۱۳۶: تاریخ کتابت: قرن سیزدهم.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، خراسان، سیستان و مرکز رایج بوده است. گفتنی است که تحول /st/ به /t/ محدود به فارسی دری قدیم نیست. با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها، ردپای این تبدیل را می‌یابیم.

چند نمونه از مرحله میانی این تحول:

| نام کتاب | لغت گویشی | لغت فارسی |
|--------------------------------------|--------------|-----------|
| لارستان کهن (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱) | آسین âssin | آستین |
| لارستان کهن (همان) | بسه bassa | بستن |
| لارستان کهن (همان) | خسگی xassegi | خستگی |
| گویش افتری (همایون، ۱۳۷۱) | آسر asser | آستر |
| گویش افتری (همان) | دسه dasse | دسته |

چند نمونه از مرحله نهایی این تحول:

| نام کتاب | لغت گویشی | لغت فارسی |
|--------------------------------------|-----------------|-----------|
| لارستان کهن (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱) | درس doros | درست |
| لارستان کهن (همان) | دسپاچه daspâcha | دستپاچه |
| گویش قاین (زمردیان، ۱۳۶۸) | دوس dus | دوست |
| گویش قاین (همان) | هس has | هست |
| گویش خراسان (اکبری شالچی ۱۳۷۰) | سپس | سپست |

اسم

«انگش» به جای «انگشت»: انگشهای هر دو دست در یکدیگر افکند (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۷، ص ۶۳، حاشیه ۷، نسخه بدل «آج»).

«پشها» به جای «پشتها» در ترجمه «طهور» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۸۸، قرآن شماره ۱۲۱).

«چاشگاه» به جای «چاشتگاه»: رسول الله... همه چاشگاه به شهر درآمدی (باخزری ۱۳۴۵، ص ۱۷۵) و نیز: جهد کند که از وقت چاشگاه تا آخر وقت نماز ظهر بیشتر کسب نکند (همان، ص ۲۷۴)؛ الضَّحْوَةُ وَالصَّحَاءُ: جاشگاه فراخ (میدانی ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶۲).

«فروداش» به جای «فروداشت»: گفت ای ملک... چرا در جنگ ایرانیان فروداش کردی تا حال بدینجا رسید (بیغمی ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۸۷). مصحح «فروداش» را به حاشیه برده و در متن «فروداشت» آورده است.

«فریشگان» به جای «فریشتگان» در ترجمه «الملائكة» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴۱۵، قرآن شماره ۱۵، ۶۲، ۱۲۱).

«فرشگان» به جای «فرشتگان»: فرشگان علیهم السلام مر آدم را سجده کردند (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از رحیمی ۱۳۹۰، ص ۴۵۰).

«کنش» به جای «کنشت»: ویران کرده شدستی... کلیسایهای ترسایان، و کنشهای جهودان (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۳۵).

«کنشها» به جای «کنشتها» در ترجمه «صَلَوَات» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن شماره ۶۱) و نیز کنش در ترجمه «صَلَوَات» (همان، ص ۹۳۶، قرآن شماره ۱۲۰):
قتاده گفت: صومعه‌های صابیان. وَ بَيْعُ كَلِيسِيَا هَي تَرْسَايَان. وَ صَلَوَاتُ كَنْشَا هَي هُودَان. وَ مَسَاجِدُ مَسْجِدَاهَي
مسلمانان (ابوالفتح رازی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۳۳۷، نسخه بدل‌های «آج»، «لب»، در متن: کنشهای)؛
قلعه‌های باطنیان بکنند، غبار جبر از چهره عدل زایل گرداند، کُنش و کلیسیا خراب کند، رایت مصریان اگرچه سفید
است بسوزد، دین یکی شود، با آل عباس که بنی‌اعمام او اند مدارات و مواسات کند (قزویی رازی ۱۳۵۸، ص ۴۷۷).

«گوش» به جای «گوشت»: عادت بنی‌عمر آن بودی که طواف کردند مردان برهنه به روز و زنان به شب،
و اگر کسی از ایشان جامه درپوشیدی اندر حال طواف، وی را بزدندی و جامه از وی بکنند، و اندر روزگار حج
هیچیز نخوردندی مگر مقدار قوتی گوش بخوردندی، این آیت فرود آمد (اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱۸).

گوش[ت] خوک (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۲۰۶).

«هشصد» به جای «هشتصد» (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۹۰).

«هشیک» به جای «هشتیک»: چندان زر و سیم از وی بازماند که هشیک زن از مال او بیرون کردند (ژنده‌پیل ۱۳۴۷، ص ۱۴۷، نسخه بدل «س»).

۱. مصحح هردو را به حاشیه برده و در متن «چاشتگاه» آورده است.

فعل

«بازگش» به جای «بازگشت» در عبارت «جای بازگش» در ترجمه «مصیراً» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۷۸، قرآن شماره ۱۱۳).

«دش» به جای «داشت»: روزه باید **دش** [ت] سه روز (ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳، ص ۴۹).

فروش [ت] (همان، ص ۱۶۸).

«گذش» به جای «گذشت»: به درستی **گذش** [ت] از پیش ایشان عذابهای به‌عبرت (همان، ص ۱۸۰).

«گشمی» به جای «گشتمی»: کافر گوید کاشکی من خاک **گشمی** (متن: کشمی)^۱ (نسفی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۳۱).

علت حذف

همان‌طور که در قبل گفتیم، واجگاه /t/ به /s/ نزدیک است. بنابراین، برای سهولت تلفظ (به‌خصوص در پایان کلمه)، حذف می‌شود.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده است مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، الاسمی فی الاسماء، ترجمه و قصه‌های قرآن، مفتاح النجات، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی، النقض، اوراد الاحباب، داراب‌نامه بیغمی و قرآن‌های شماره ۱۵، ۶۱، ۶۲، ۱۱۳، ۱۲۰ و ۱۲۱ در فرهنگنامه قرآنی. درباره ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، ترجمه و قصه‌های قرآن، ترجمه قرآن ماهان، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی و اوراد الاحباب پیش‌تر گفته شد.

الاسمی فی الاسماء. از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که به دست ابوسعید سعید بن احمد (متوفی ۵۳۹ ق)، پسر ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم المیدانی النیسابوری، تدوین یافته است. تاریخ فراغت از تألیف کتاب روز چهاردهم رمضان ۴۹۷ ق است (امیدی نجف‌آبادی ۱۳۸۲، ص ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵).

مفتاح النجات. نوشته احمد بن ابوالحسن ژنده‌پیل، از عرفای نیمه اول قرن ششم هجری قمری، در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت و مسائل اخلاقی و عرفانی به زبان فارسی (و نزدیک به لهجه محاوره) است. شیخ احمد این کتاب را در اواخر شعبان سنه ۵۲۲ ق در ۸۲ سالگی، به مناسبت توبه فرزندش، خواجه نجم‌الدین ابوبکر و درخواست وی از پدر، نوشته است (فاضل ۱۳۴۷، ص ۲۹، ۴۱).

۱. مصحح در متن «گشتمی» آورده و «کشمی» را به حاشیه برده است.

النقض. کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، معروف به «النقض»، در حدود ۵۶۰ ق، نوشته شده است. مؤلف این کتاب شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی است که اهل ری بوده و ویژگی‌های زبان منطقه ری در آن دیده می‌شود.

داراب‌نامه. تألیف محمد بن احمد بیغمی، داستان قهرمانی و بسیار شیرین داراب، پادشاه کیانی و پسر داستانی او، فیروزشاه، است. این کتاب از متن‌های ارزشمند پارسی بر پایه روایات کهن ایرانی به شمار می‌رود که دو تحریر از آن وجود دارد. گزارنده (مؤلف) این اثر که در میان قرن هشتم و نهم می‌زیست، این داستان کهن را در حفظ داشت و آن را برای گروهی املا می‌کرد و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌نوشت. نسخه خطی این کتاب در ذی‌الحجه ۸۸۷ ق نوشته شده است. راوی یا گزارنده داستان چند جا آشکارا نام خود را بازمی‌گوید. نثر کتاب به دلیل روایت قصه در حضور جمع، سبکی روان، ساده و نزدیک به زبان محاوره است و با سبک رسمی نویسندگان سده ۹ ق، که نثری متکلف و آکنده از واژه‌های عربی است، تفاوتی آشکار دارد.

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۱۵: قرن پنجم یا اوایل ششم؛

قرآن شماره ۶۱: ظاهراً قرن هفتم؛

قرآن شماره ۶۲: ظاهراً قرن هفتم؛

قرآن شماره ۱۱۳: ظاهراً قرن دهم. از روی تفسیر درواجگی نوشته شده است (نک. فرهنگنامه

قرآنی ۱۳۷۷، ص شصت و سه)؛

قرآن شماره ۱۲۰: تاریخ کتابت: غره رجب ۱۰۲۷ ق.

قرآن شماره ۱۲۱: تاریخ کتابت: ۱۰۴۹ ق.

بررسی حوزه زمانی و مکانی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر، بخارا، نسف، خراسان و مرکز رایج بوده است. ذکر این نکته لازم است که تحول /št/ به /t/ محدود به فارسی دری قدیم نیست. با اندکی جست‌وجو در برخی گویش‌ها، ردپای این تبدیل را می‌یابیم.

چند نمونه از مرحله نهایی این تحول:

| نام کتاب | لغت گویشی | لغت فارسی |
|--------------------------------|-----------|-----------|
| گویش قاین (زمردیان، ۱۳۶۸) | خش xeš | خشت |
| گویش قاین (همان) | پش poš | پشت |
| گویش خراسان (اکبری شالچی ۱۳۷۰) | کش | کشت |

۴. نتیجه

در این مقاله، نشان داده‌ایم برخی از تحولات موجود در متون کهن ناشناخته مانده است. از جمله این تحولات، افزوده شدن صامت غیراشتهاقی /t/ در جایگاه بعد از /s/ و /š/ در تعدادی از کلمات است. محققان درباره این تحول، که در گذشته متداول بوده است، بحثی نکرده و آن را ثبت نکرده‌اند. در نوشتار حاضر، شواهدی از این تحول را در متون منثور کهن، مانند قرآن قدس، تفسیر ابوالفتوح رازی، ترجمه قرآن ری، تفسیر نسفی و دیگر متون قدیم شناسایی کرده و حوزه زمانی و مکانی و علت رخ دادن آن را نیز بیان کرده‌ایم.

علاوه بر این، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در برخی کلمات صامت /t/ پس از صامت‌های /s/ و /š/ حذف شده است. مصححان به این تحول نیز بی‌توجه بوده‌اند.

منابع

- آیه‌اللّه‌زاده شیرازی (۱۳۷۵)، «مقدمه» بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نک. بخشی از تفسیری کهن به پارسی. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۵-۱۳۷۵)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* معروف به تفسیر ابوالفتوح، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، *هدایة المتعلمین فی الطب*، به کوشش جلال متینی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ادیب نظری، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *دستور اللّغة المسّمی بالخلاص*، به کوشش رضا هادیزاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور (۱۳۷۵)، *تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب).
- اقتداری لارستانی، احمد (۱۳۷۱)، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، چاپ دوم، تهران، جهان معاصر.
- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۷۰)، *فرهنگ گویشی خراسان بزرگ*، تهران، نشر مرکز.
- امیدی نجف‌آبادی (۱۳۸۲)، «مقدمه» بر *الاسمی فی الاسماء*، نک. میدانی.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵)، *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.
- بحر الفوائد (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۵۱)، به کوشش محمد روشن، با یادداشتی از استاد مجتبی مینوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۷۵)، به کوشش سید مرتضی آیه‌اللّه‌زاده شیرازی، تهران، نشر قبله (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب).
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ طبری (تاریخ بلعمی)*، به کوشش محمد روشن، تهران، سروش.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بیغمی، حاجی محمد (۱۳۳۹)، داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶)، به کوشش علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران.
- ترجمه قرآن ری (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری قمری) (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به کوشش محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- تفسیر شنقشی (۲۵۳۵ = [۱۳۵۵])، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۵۰-۱۳۵۱)، قانون ادب، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۹۴)، کامل‌التعبیر، به کوشش مختار کمیلی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- جرجانی، اسماعیل (۲۵۳۵ = [۱۳۵۵])، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی (۱۳۶۲)، «مقدمه» بر فرهنگ مصادر اللغة، نک. فرهنگ مصادر اللغة.
- _____ (۱۳۸۵)، «مقدمه» بر کتاب نهج البلاغه، نک. کتاب نهج البلاغه.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حکیم سمرقندی (۱۳۴۸)، ترجمه السواد الاعظم، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- خامه‌یار، احمد (۱۴۰۰)، «گمانه‌زنی در باب مؤلف بحرالنفوس»، آینه پژوهش، شماره ۱ (پیاپی ۱۸۷)، فروردین و اردیبهشت، ص ۱۴۵-۱۵۷.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- خوارزمی، مؤیدالدین محمد (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- رجایی [بخارایی]، [احمدعلی] [بی‌تا]، متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، [مشهد]، آستان قدس رضوی.
- رحیمی، حسینعلی (۱۳۹۰)، پایان‌نامه دکتری، «تصحیح انتقادی مجلد چهارم ترجمه تفسیر طبری»، به راهنمایی علی‌اشرف صادقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی با همکاری مریم میرشمسی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران، هرمس.
- رواقی (۱۳۶۴)، «مقدمه» بر قرآن قدس، نک. قرآن قدس.
- رودکی سمرقندی (۱۳۷۶)، دیوان رودکی سمرقندی، براساس نسخه سعید نفیسی و ی - براگینسکی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

- زمردیان، رضا (۱۳۶۸)، زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- الزنجی السجزی، محمد بن عمر (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء، به کوشش محمدحسین مصطفوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ژنده‌پیل، احمد (۱۳۴۷)، مفتاح النجات، به کوشش علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲)، اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱)، «شرح تعرف»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۴، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۵ جلد، تهران، فرهنگ نشر نو.
- _____ (۷۶۹ ق)، تفسیر سورآبادی، نسخه خطی لایدن.
- شمس، محمدجواد (۱۳۸۴)، «اوراد الاحباب و فصوص الآداب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۰)، «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر»، راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره ۴، ۵، ۶، تیر-شهریور، ص ۳۰۶-۳۱۳.
- _____ (۱۳۹۵)، «ویژگی‌های زبانی ضیاء الشهاب»، پیر گلرنگ (یادنامه استاد فقید دکتر رشید عیوضی)، به خواستاری رحمان مشتاق مهر، احمد گلی، به کوشش محمد طاهری خسروشاهی، تهران، ادبیات، ص ۷۲۷-۷۳۷.
- صحیفه سجادیه با ترجمه‌ای کهن به فارسی (۱۳۹۴)، به کوشش مسعود قاسمی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ضیاء الشهاب (۱۳۹۴)، به تصحیح جويا جهانبخش، حسن عاطفی و عباس بهنیا، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- طیسی نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی‌جعفر (منسوب) (۱۳۵۴)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، دانشگاه تهران.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن بن علی (۱۳۴۳)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۲ جلد، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم: ناشناس، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- عطایی، تهمنه و محمود ندیمی هرنلی (۱۴۰۰)، «اهمیت و نقش دست‌نوشته‌های کهن در تصحیح متون (شرح تعرف و نسخه کراچی)»، ادب فارسی، سال ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۲۷)، بهار و تابستان، ص ۷۳-۹۲.
- فاضل (۱۳۴۷)، «مقدمه» بر مفتاح النجات، نک. ژنده‌پیل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، جلد ۷، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ۸ جلد، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۴)، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فرهنگ مصادر اللّغه (۱۳۶۲)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ۵ جلد، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
قاسملو، فرید (۱۳۸۴)، «حبیبش تغلیسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
قاسمی، مسعود (۱۳۹۴)، «مقدمه» بر صحیفه سجاده با ترجمه‌ای کهن به فارسی، نک. صحیفه سجاده...
_____ (۱۳۹۸)، «ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دستنویس فرهنگ البلغه المترجم»، گزارش میراث، ضمیمه شماره ۸۰-۸۱ (پیاپی ضمیمه: ۱۲)، دوره سوم.
قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، به کوشش میر جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
کتاب نهج البلاغه (۱۳۸۵)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.
کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵ = [۱۳۵۵])، کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
کرمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵)، تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، هرمس.
محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگنامه بومی سبزوار، سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.
مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۵)، شرح التعرف لمذهب التصوف، ج ۳، به کوشش محمد روشن، تهران، اساطیر.
مقامات حریری (ترجمه فارسی) (۱۳۶۵)، پژوهش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
منزوی، علینقی (۱۳۷۷)، «فرهنگنامه‌های عربی به فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۶۹-۳۶۳.
مهدوی، یحیی (۱۳۵۹)، ضمیمه درباره تفسیر معروف به سورآبادی و نسخه تربت جام، تهران، سازمان کتاب.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران.
میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به کوشش جعفرعلی امیدنی نجف‌آبادی، تهران، اسوه.
مینوی (۱۳۵۱)، «مقدمه» بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نک. بخشی از تفسیری کهن به پارسی.
میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۵۷)، دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.

- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش. همایون، همدخت (۱۳۷۱)، گویش افتری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یاحقى، محمدجعفر (۱۳۶۴)، «دیباچه» بر ترجمه قرآن ری، نک. ترجمه قرآن ری. _____ (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، «مقدمه» بر تفسیر شنقشی، نک. تفسیر شنقشی.
- _____ ناصح (۱۳۶۵-۱۳۷۵)، «مقدمه» بر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، نک. ابوالفتح رازی.
- _____ (۱۳۸۶)، «تفسیر در ادب فارسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یوحنا، عزالدین (۱۳۸۸)، دیاتسارون فارسی، به کوشش و ترجمه ایتالیایی جوزپه مسینا، تهران، اساطیر.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- A Handwritten Dictionary of Qur'anic Vocabulary, Astan-e Qods-e Razavi, No. 4* (1985), Ahmad-Ali Raja'i Bokhara'i (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- A Persian Translation of the Holy Qur'an* (2007), Ali Ravaqi (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar va Mefakher-e Farhangi.
- A Section of an Ancient Persian Commentary* (1972), Mohammad Roshan (ed.), with an introduction by Mojtaba Minovi, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Abolfotuh Razi, Hosayn ibn Ali (1986-1996), *Rowz al-Jenan va Ruh al-Jenan fi Tafsir al-Qur'an* (known as *Tafsir of Abolfotuh*), Mohammad- Jafar Yahaghi and Mohammad- Mahdi Naseh (Eds.), Mashhad, Astan-e Qods-e Razavi.
- Adib Natanzi, Badi' al-Zaman Abu Abdollah Hosayn ibn Ebrahim (2001), *Dastur al-Loghat (al-Kholaseh)*, Reza Hadizadeh (ed.), Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Akbari Shalchi, Amir-Hossein (1991), *Dictionary of the Dialects of Greater Khorasan*, Tehran, Nashr-e Markaz.
- Akhawayni Bokhari, Abu Bakr Rabi' ibn Ahmad (1992), *Hedayat al-Mote'allemin fi al-Tebb*, Jalal Matini (ed.), Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad.
- al-Zanji al-Sajzi, Mohammad ibn Omar (1985), *Mohazzab al-Asma' fi Martabat al-Huruf wa al-Ashya'*, Mohammad-Hossein Mostafavi (ed.), Tehran, Entesharat-e Elmi-va-Farhangi.
- Ataei, Tahmineh, and Mahmud Nadimi-Harandi (2021), "The Importance and Role of Ancient Manuscripts in Textual Criticism (Sharh-e Ta'arof and the Karachi Manuscript)", *Adab-e Farsi*, Vol. 11, No. 1 (Serial No. 27), Spring and Summer, pp. 73-92.
- Ayatollahzadeh Shirazi, Seyyed Mortaza (1996), "Introduction" to *A Section of an Ancient Persian Commentary*, See: *A Section of an Ancient Persian Commentary*.
- Bahr al-Fava'ed (1966), Mohammad-Taghi Daneshpazhouh (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjomeh-va-Nashr-e Ketab.
- Bakharzi, Abo al-Mafakher Yahya (1966), *Awrad al-Ahbab va Fous al-Adab*, Iraj Afshar (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Bal'ami, Abu Ali Mohammad ibn Mohammad (2010), *Tarikh-e Tabari* (known as *Tarikh-e Bal'ami*), Mohammad Roshan (ed.), Tehran, Soroush.
- Bighami, Haji Mohammad (1960), *Darab-nameh*, Zabihollah Safa (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjomeh-va-Nashr-e Ketab.

- Biruni, Abu Rayhan (1973), *Ketab al-Tafhim li-Awa'el Sina'at al-Tanjim*, Jalal al-Din Homayi (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar-e Melli.
- Dehkhoda, Ali-Akbar, et al. (1998), *Loghatnameh*, 2nd ed. (New Series), Tehran, University of Tehran.
- Eqtedari Larestani, Ahmad (1992), *Ancient Larestan and Larestani Culture*, 2nd ed., Tehran, Jahan-e Mo'aser.
- Esfarayeni, Abol-Mozaffar Shahfur (1996), *Taj al-Tarajem fi Tafsir al-Qur'an li-l-A'ajem*, Najib Mayel Heravi and Ali-Akbar Elahi Khorasani (Eds.), Tehran, Elmi va Farhangi (in cooperation with Daftar-e Nashr-e Miras-e Maktub).
- Farhang-e Masader al-Loghah* (1983), Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- Farhangnameh-ye Qur'ani* (1998), compiled by the Group of Culture and Literature of Bonyad-e Pazhuhasha-ye Eslami-ye Astan-e Qods-e Razavi (under the supervision of Mohammad-Ja'far Yahaghi), 5 vols., 2nd ed., Mashhad, Bonyad-e Pazhuhasha-ye Eslami-ye Astan-e Qods-e Razavi.
- Fazel (1968), "Introduction" to *Meftah al-Nejat*, See: Zhendehpil.
- Ferdowsi, Abu-al-Qasem (2007), *Shahnameh*, Vol. 7, Jalal Khaleghi-Motlagh and Abolfazl Khatibi (Eds.), 8 vols., Tehran, Markaz-e Da'erat al-Ma'aref-e Bozorg-e Eslami.
- Hakim Samarqandi (1969), *Translation of al-Sawad al-A'zam*, Abd al-Hayy Habibi (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Hassandoust, Mohammad (2016), *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, 3rd ed., Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Homayoun, Hamadokht (1992), *The Aftari Dialect*, Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Farhangi.
- Jorjani, Esma'il (1976), *Zakhireh-ye Khwarazmshahi*, Sa'idi Sirjani (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Joveyni (1983), "Introduction" to *Farhang-e Masader al-Lugha*, see: *Farhang-e Masader al-Lugha*.
- (2006), "Introduction" to *Nahj al-Balagha*, see: *Nahj al-Balagha*.
- Kermini, Ali ibn Mohammad ibn Sa'id (2006), *Takmilat al-Asnaf*, Ali Ravaqi (ed.) with the collaboration of Seyyedeh Zolaykha Azimi, Tehran, Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi.
- Ketab-e Nahj al-Balaghah* (2006), 'Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1997), *Borhan-e Qate'*, Mohammad Mo'in (ed.), 6th ed., Tehran, Amirkabir.
- Khamehyar, Ahmad (2021), "Speculation on the Authorship of *Bahr al-Fava'ed*", *Ayeneh-ye Pazhouhesh*, Vol. 1 (Serial no. 187), April and May, pp. 145–157.
- Kharazmi, Mo'ayyad al-Din Mohammad (2007), *Ehya' Olum al-Din*, Hossein Khadiw Jam (ed.), Tehran, Entesharat-e Elmi-va-Farhangi.
- Kordi Nishaburi, Adib-e Ya'qub (1976), *Ketab al-Balaghah*, Mojtaba Minovi and Firuz Harirchi (Eds.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Lazard, Gilbert (2005), *The Formation of the Persian Language*, trans. Mahasti Bahraini, Tehran, Hermes.
- MacKenzie, David Neil (2004), *A Concise Pahlavi Dictionary*, trans. Mahshid Mirfakhra'i, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Mahdavi, Yahya (1980), *A Supplement on the Tafsir Known as Surabadi and the Torbat-e Jam Manuscript*, Tehran, Sazman-e Ketab.
- Maqamat-e Hariri* (Persian trans.) (1986), research by Ali Ravaqi, Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Mohammad Ravaqi.

- Meybodi, Abu-al-Fazl Rashid-al-Din (1960), *Kashf al-Asrar va 'Oddat al-Abrar*, Ali-Asghar Hekmat (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Meydani, Abu-Sa'd Sa'id ibn Ahmad (2003), *al-Asmi fi al-Asma'*, Ja'far-Ali Omidi Najafabadi (ed.), Tehran, Osveh.
- Meyhani, Mohammad ibn Monavvar (1987), *Asrar al-Tawhid fi Maqamat al-Sheikh Abi-Sa'id*, Mohammad-Reza Shafi'i-Kadkani (ed.), Tehran, Agah.
- Minovi (1972), "Introduction" to *A Section of an Ancient Persian Commentary*, See: *A Section of an Ancient Persian Commentary*.
- Mohtasham, Hassan (1996), *Farhangnameh-ye Bumi-ye Sabzevar*, Sabzevar, Islamic Azad University of Sabzevar.
- Monzavi, Ali-Naqi (1998), "Arabic-Persian Dictionaries", introduction to *Loghatnameh-ye Dehkhoda*, pp. 269-363.
- Mostamli Bokhari, Esmā'il (1986), *Sharh al-Ta'arrof le-Mazhab al-Tasawwof*, Vol. 3, Mohammad Roshan (ed.), Tehran, Asatir.
- Nasafi, Abu-Hafs Najm-al-Din 'Omar ibn Mohammad (1997), *Tafsir-e Nasafi*, Azizollah Joveyni (ed.), Tehran, Soroush.
- Naser- Khosrow Qobadiyani (1978), *Divan of Hakim Naser- Khosrow Qobadiyani*, Mojtaba Minovi and Mahdi Mohaqeq (Eds.), Tehran, Mo'asseseh-ye Motale'at-e Eslami-ye Daneshgah-e McGill.
- Omidi Najafabadi (2003), "Introduction" to *al-Asma fi al-Asma'*, See: Meydani.
- Qasemi, Mas'ud (2015), "Introduction" to *Sahifeh-ye Sajjadiyyeh with an Early Persian Translation*, See: *Sahifeh-ye Sajjadiyyeh*.
- (2019), "Lexical and Linguistic Features of the Oldest Manuscript of *Farhang al-Balaghah al-Motarjam*", *Gozareh-e Miras*, Supplement Nos. 80-81 (Supplement Serial No. 12), Third Series.
- Qasemlo, Farid (2005), "Habish-e Teflisi" *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 2, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Qazvini-Razi, Abdoljalil (1979), *Naqd, known as Ba'z-e Masaleb al-Nawaseb fi Naqd-e "Ba'z-e Faza'eh al-Rawafez"*, Mir Jalal-al-Din Mohaddes (ed.), Tehran, Anjoman-e Asar-e Melli.
- Qur'an-e Qods* (1985), Ali Ravaqi (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Mohammad Ravaqi.
- Rahimi, Hossein-Ali (2011), "Critical Edition of Volume Four of the Translation of *Tafsir-e Tabari*" (PhD diss.), under the supervision of Ali-Ashraf Sadeghi, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Raja'i [Bokhara'i], Ahmad-Ali (n.d.), *A Persian Text from the Fourth Century AH?*, Mashhad, Astan-e Qods-e Razavi.
- Ravaqi, Ali (1985), "Introduction" to *Qur'an-e Qods*, See: *Qur'an-e Qods*.
- Ravaqi, Ali, with Maryam Mirshamsi (2002), *Zeyl-e Farhanghaye Farsi*, Tehran, Hermes.
- Rudaki Samarqandi (1997), *Divan of Rudaki Samarqandi*, based on the editions of Sa'id Nafisi and I. Braginsky, Tehran, Negah.
- Sa'adat, Esmā'il (2012), "Sharh-e Ta'arrof", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 4, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi.
- Sadeqi, Ali-Ashraf (1971), "The Infinitive and Verbal Noun in Contemporary Persian", *Rahnama-ye Ketab*, Vol. 14, Nos. 4-6, July-September, pp. 306-313.
- (2016), "Linguistic Features of Ziya' al-Shihab", in *Pir-e Golrang* (Festschrift in Memory of the Late Dr. Rashid 'Eyvazi), requested by Rahman

- Moshtaq-Mehr and Ahmad Goli, Mohammad Taheri Khosrowshahi (ed.), Tehran, Adabiyat, pp. 727–737.
- Sahifeh-ye Sajjadiyyeh with an Early Persian Translation* (2015), Mas'ud Qasemi (ed.), Tehran, Markaz-e Pazhuheshi-ye Miras-e Maktub.
- Shams, Mohammad-Javad (2005), "Aowrad al-Ahbab va Fous al-Adab", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 1, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Surabadi, Abu Bakr 'Atiq (2001–2002), *Tafsir-e Surabadi*, Ali-Akbar Sa'idi Sirjani (ed.), 5 vols., Tehran, Farhang-e Nashr-e Now.
- (769 AH), *Tafsir-e Surabadi*, Leiden Manuscript.
- Tabasi Nishaburi, Mohammad ibn Ahmad ibn Abi Ja'far (attrib.) (1975), *Montakhab-e Rownaq al-Majales va Bostan al-Arefin va Tohfah al-Moridin*, Ahmad-Ali Raja'i Bokhara'i (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Tafsir-e Shonghoshi* (1976), Mohammad-Jafar Yahaghi (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Teflisi, Abolfazl Habish ibn Ebrahim ibn Mohammad (1971–1972), *Qanun al-Adab*, Gholam-reza Taher (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- (2015), *Kamel al-Ta'bir*, Mokhtar Komili (ed.), Tehran, Markaz-e Nashr-e Miras-e Maktub.
- The Mahan Qur'an Translation* (2004), Mahmoud Modabberri (ed.), Kerman, Shahid Bahonar University of Kerman.
- The Rey Qur'an Translation* (dated 556 AH) (1985), Mohammad-Jafar Yahaghi (ed.), Tehran, Mo'asseseh-ye Farhangi-ye Shahid Ravaqi.
- Translation and Stories of the Qur'an* (1959), Yahya Mahdavi and Mahdi Bayani (Eds.), Tehran, University of Tehran.
- Translation of Tafsir-e Tabari* (1960–1965), Habib Yaghmaei (ed.), Tehran, University of Tehran.
- Tusi, Abi Ja'far Mohammad ibn Hassan ibn Ali (1964), *al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*, with a Persian translation, Mohammad-Taghi Daneshpazhouh (ed.), 2 vols., Tehran, University of Tehran.
- Yahaghi, Mohammad-Ja'far (1985), "Preface" to *Translation of the Qur'an of Ray*, See: *Translation of the Qur'an of Ray*.
- (1976), "Introduction" to *Tafsir-e Shonghoshi*, See: *Tafsir-e Shonghoshi*.
- , Naseh (1986–1996), "Introduction" to *Rowz al-Jenan va Rouh al-Jenan fi Tafsir al-Qur'an*, See: Abolfotouh Razi.
- (2007), "Qur'anic Commentary in Persian Literature", *Daneshnameh-ye Zaban va Adab-e Farsi*, Vol. 2, under the supervision of Esmā'il Sa'adat, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Yuhanna, 'Ezz-al-Din (2009), *Diatessaron-e Farsi*, Giuseppe Messina (ed. and Italian trans.), Tehran, Asatir.
- Zhendehpil, Ahmad (1968), *Meftah al-Nejat*, Ali Fazel (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Zhukovsky, Valentin (2003), *Popular Poetry of Iran (in the Qajar Period)*, Abdolhossein Navaei (ed.), Tehran, Asatir.
- Ziya' al-Shahab* (2015), Juya Jahanbakhsh, Hassan Atefi and Abbas Behnia (Eds.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Zomorrodian, Reza (1989), *A Study of the Qa'en Dialect*, Mashhad, Mo'avenat-e Farhangi-ye Astan-e Qods.

